

وظیفه‌مندی عمومی در تربیت اخلاقی در فقه تربیتی*

□ علی‌رضا اعرافی**

□ حسین محمودیان***

□ احمد شهامت****

بخش گسترده‌ای از تعاملات افراد جامعه در ارتباط با یکدیگر شکل می‌گیرد. حاصل این ارتباط‌ها و تعامل روزمره تأثیر و تأثرهای چشمگیری است که به تدریج اثرات خود را در رفتار و شخصیت هر فرد نمایان می‌سازد. بخشی از این تأثیر و تأثرات در حوزه اخلاقیات رخ می‌دهد. با وجود چنین بستر مهمی، آیا افراد جامعه نسبت به تربیت اخلاقی یکدیگر وظیفه‌ای دارند؟ با مراجعه به منابع دینی، برخی ادله را می‌توان بر وظیفه‌مندی آحاد جامعه در زمینه تربیت اخلاقی دیگران اقامه کرد. این نوشتار با رویکرد فقهی و استنباط اجتهادی در پی جمع‌آوری و تحلیل این ادله و استخراج حکم فقهی-تربیتی این مسئله است. برای اثبات وظیفه‌مندی عموم مکلفان در تربیت اخلاقی، پنج دلیل خاص (آیات تزکیه، سیره معصومین^۸، معتبره رساله‌الحقوق، روایت اسماعیل و دلیل عقلی) و چهار دلیل عام اقامه شد. این پنج دلیل دارای دلالت تام بر رجحان استجابی هستند.

کلید واژه‌ها: تربیت، تربیت اخلاقی، عوامل تربیت، عموم مکلفان، فقه، فقه تربیتی.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۲/۳.

** استاد درس خارج حوزه علمیه قم و دانشیار جامعه المصطفی 6 العالمیه (arafi@chmail.ir).

*** فارغ التحصیل مرکز تخصصی اخلاق قم در مقطع کارشناسی ارشد، طلبه سطح ۴ حوزه و پژوهشگر در زمینه اخلاق و فقه تربیتی (نویسنده مسئول) (mahmodian۱۳۶۴@gmail.com).

**** دانش‌پژوه دکتری فقه تربیتی جامعه المصطفی 6 العالمیه (ahmadshahamat@chmail.ir).

تربیت اخلاقی معمولاً وظیفه خانواده و والدین، حکومت و نظام تعلیم و تربیت رسمی و یا عالمان و نظام تعلیم و تربیت غیر رسمی دانسته می‌شود، در حالی که بخش مهمی از تعاملات انسان در بستر جامعه و در ارتباط با سایر انسان‌ها شکل می‌گیرد. این تعاملات می‌تواند بستری برای تأثیر و تأثر ارزش‌های اخلاقی در هریک از جهات مثبت و منفی قرار گیرد. بنابراین یک ظرفیت پنهان برای تربیت اخلاقی در این بستر وجود دارد که به طور طبیعی در حال تأثیرگذاری بر افراد جامعه است. فرضیه این تحقیق این است که دین به عنوان پشتیبان ارزش‌های اخلاقی و همسو با اهداف تربیتی، در این باره بی‌تفاوت نیست و برای مدیریت و بهره‌برداری هرچه بیشتر از این ظرفیت گسترده، احکام تکلیفی خاصی را وضع کرده است. با بررسی‌های انجام گرفته، پژوهشی مستقل در این زمینه مشاهده نشد و از این نظر، این مقاله گامی نو محسوب می‌شود. در این تحقیق، در راستای تعیین حکم تکلیفی عموم آحاد جامعه در زمینه تربیت اخلاقی دیگران، ادله گوناگون بررسی و مفاد دلالت هر یک استخراج خواهد شد.

در چهار آیه از آیات قرآن کریم، ترکیه به پیامبر اکرم| نسبت داده شده است (بقره: ۱۵۱ و ۱۲۹؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). در ادامه، از باب نمونه، به آیه ۱۶۴ سوره مبارکه آل عمران اشاره می‌شود:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ».

فاعل «یزکیهم» رسول به معنای فرستاده خداست که در این آیات منظور پیامبر اکرم| است. افرادی که در این چهار آیه مشمول ترکیه معرفی شده‌اند به ترتیب عبارتند از: مؤمنان، امیین، مخاطبان قرآن کریم و ذریه حضرت ابراهیم*.

ترکیه یکی از نزدیک‌ترین مفاهیم قرآنی به مفهوم تربیت اخلاقی است. ترکیه اگرچه بر اعم از حوزه اخلاق دلالت دارد و در عقاید و مناسک نیز مصداق می‌یابد اما بدون شک یکی از بارزترین مصادیق ترکیه، تربیت اخلاقی است. امیرالمؤمنین* در نامه‌ای، ترکیه را در آیه شریفه تفسیر کرده و به نوزده توصیه اخلاقی پیامبر| به امت اشاره می‌فرماید:

قَالَ فِي مَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» وَ قَالَ: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ وَ قَالَ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَ قَالَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَكَانَ الرَّسُولُ إِلَيْكُمْ مِّنْ أَنفُسِكُمْ بِلِسَانِكُمْ فَعَلَّمَكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ الْفَرَائِضَ وَ السُّنَّةَ وَ أَمَرَكُم بِصَلَةِ الْأَرْحَامِكُمْ وَ حَقِّنْ دِمَائِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ أَنْ تُوَفُّوا بِالْعَهْدِ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ أَمَرَكُم أَنْ تَعَاطَفُوا وَ تَبَاشَرُوا وَ تَبَاشَرُوا وَ تَبَادَلُوا وَ تَرَاحَمُوا وَ نَهَأَكُم عَنِ النَّهَابِ وَ التَّظَالُمِ وَ التَّحَاسُدِ وَ التَّبَاغِي وَ التَّقَادُفِ وَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ بَحْسِ الْمِكْيَالِ وَ نَقْصِ الْمِيزَانِ وَ قَدَّمَ إِلَيْكُمْ فِيمَا تَلَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَزْنُوا وَ لَا تَزْنُوا وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ لَا تَعْتُوا

فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ فَكُلُّ خَيْرٍ يُدْنِي إِلَى الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُ مِنَ النَّارِ أَمْرُكُمْ بِهِ وَكُلُّ شَرٍّ يُدْنِي إِلَى النَّارِ وَيُبَاعِدُ مِنَ الْجَنَّةِ نَهَاكُمْ عَنْهُ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳/۵۶۷ - ۵۶۸).

تزکیه در این آیات شریفه از رسالت‌های رسول خدا| و به عنوان فلسفه بعثت معرفی شده است. بنابراین بعید نیست بتوان گفت تزکیه امت بر آن حضرت واجب بوده است. البته به این وجوب نمی‌توان مطمئن شد. بنابراین بر رجحانی بودن وظیفه‌مندی آن حضرت دلالت دارند. اما اثبات وظیفه‌مندی سایر مسلمان و مکلفان نسبت به آن نیازمند ضمیمه شدن دلایل مستقلی است که بیان می‌شود:

یکی از ادله‌ای که با ضمیمه شدن به آیات تزکیه می‌تواند وظیفه‌مندی عموم مکلفان نسبت به تزکیه را ثابت کند، قاعده تأسی است که مستفاد از این آیه شریفه است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱).

«اسوة» فراتر از صرف یک پیشواست، بلکه نوعی نوع همانندی را اقتضا دارد که تنها با پیروی عملی و همانندی با رفتارهای او تحقق می‌یابد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/۳۳۳). بنابراین آیه شریفه ضمن اینکه پیامبر اکرم| را به عنوان الگو و پیشوا معرفی می‌کند به پیروی از او و همانندی با او نیز توصیه دارد.

ظاهر آیه شریفه، امکان و لزوم تأسی و الگوگیری در همه اعمال آن حضرت از جمله تزکیه است؛ چرا که آیه شریفه اطلاق دارد. اضافه «فی» به «رسول الله» نیز این برداشت را تقویت می‌کند؛ چرا که شخصیت حضرت رسول| به طور کلی به عنوان الگو معرفی شده است.

بنابراین قاعده تأسی بر لزوم پیروی و همانندی با رسول خدا| در سیره آن حضرت در تزکیه امت دلالت می‌کند. هرچند که در اثبات همانندی حکم تزکیه در میان پیامبر و مکلفان قاصر است. بنابراین تزکیه به عنوان یک وظیفه عمومی واجب نیست، اما استحباب دارد.

اصل، اشتراک احکام در میان همه مکلفان است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. همانند آنچه در مورد وجوب نماز شب و یا جواز بیش از چهار همسر دائم درباره ایشان وجود دارد. اما وجوب تزکیه امت نیز از این جهت که احتمال دارد مقتضای مقام رسالی آن حضرت باشد، قابل تعمیم به سایر مکلفان نیست.

اگر ثابت شود که پیامبر اکرم| خصوصیتی در این باره نداشته، که باعث شود تزکیه، وظیفه انحصاری ایشان تلقی شود، این حکم برای هر مسلمانی که در موقعیت تزکیه دیگران قرار بگیرد نیز جاری و ساری می‌شود.

حق این است که الغای خصوصیت ظاهر نیست و به گونه‌ای نیست که بدون ضمیمه کردن دلیل دیگری بتوان از این آیه شریفه، رجحان تزکیه را نسبت به آحاد جامعه اسلامی استظهار نمود؛ زیرا احتمال اینکه تزکیه، منصبی مختص و مرتبط با مقام رسالت ایشان باشد قوی است.

سیره گفتاری و رفتاری معصومین^۸ در زمینه اخلاق دارای نمونه‌های مختلفی است. در یک نمونه از آن، امام * به تبیین خطوط شریعت در تعیین حسن و قبح اخلاقی و دعوت عمومی به پاسداشت و رعایت آنها می‌پردازد. چنین بیاناتی تنها تبلیغ دین و بیان احکام اخلاقی دین است و تربیت اخلاقی قلمداد نمی‌شود.^۲ در نوع دوم، فرد یا جمع خاصی مخاطب قرار می‌گیرند و توصیه اخلاقی همراه با عنایتی ویژه همراه می‌شود که آن را به معنای خاص تربیت نزدیک می‌کند. نوع سوم از سیره تربیتی معصومین^۸ در زمینه تربیت اخلاقی به مواردی مربوط است که رفتار متربی در بزنگاه عمل مورد نقد و اصلاح و تکمیل قرار می‌گیرد. با توجه به تقسیم‌بندی فوق می‌توان گفت: سیره معصومین^۸ در تربیت اخلاقی دارای دو رویکرد پیشگیرانه و درمانگرانه است. در رویکرد پیشگیرانه بدون اینکه از طرف متربی خطای اخلاقی صورت گرفته باشد و تنها به منظور جلوگیری از آن، توصیه‌هایی می‌شود؛ اما در رویکرد درمانگرانه، مداخله تربیتی بعد از ارتکاب خطای اخلاقی صورت می‌گیرد.

توصیه‌های معصومین^۸ در دو قالب آمده است.

در ادامه به دو روایت اشاره می‌شود:

... عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ * يَقُولُ: كَانَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ | لِعَلِيِّ * أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ أُوصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَأَحْفَظْهَا عَنِّي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ أَعِنِّهُ أَمَّا الْأُولَى فَالْصَّدْقُ وَلَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فِيكَ كَذِبَةٌ أَبَدًا وَ عَلَيْنَا بِمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ فَارْكَبْهَا وَ مَسَاوِي الْأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبْهَا فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَكَ (كلینی، ۱۴۰۷: ۷۹/۸).

پیامبر اکرم | در آغاز این روایت امیرالمؤمنین * را به راستگویی و در آخر روایت به همه فضایل اخلاقی توصیه می‌کند و از ارتکاب رذایل اخلاقی بر حذر می‌دارد. بنابراین حضرت در این سیره، با استفاده از روش وعظ به تربیت اخلاقی اقدام نموده است. سیره قولی و فعلی معصومین^۸، به ضمیمه قاعده تاسی می‌تواند رجحان وظیفه‌مندی سایر مکلفان نسبت به آن سیره را ثابت کند. به این منظور ابتدا باید وجه عمل معصوم * روشن شود، یعنی به وجه وجوب، استحباب، اباحه یا حتی کراهت بوده است. با توجه به اینکه تربیت اخلاقی توهم حذر ندارد، این سیره را نمی‌توان حمل بر کراهت نمود. تکرار سیره تربیتی معصومین^۸ در اخلاق احتمال اباحه آن را نیز منتفی می‌سازد. بنابراین رجحان آن در هر صورت ثابت است و تنها الزامی یا غیر الزامی بودن آن باید مشخص شود. بعد از اثبات رجحان، باید ثابت شود که این رجحان به عنوان اولی ثابت شده است، وگرنه امکان تاسی و تعمیم وجود ندارد.

اصل در سیره معصومین^۸ در تربیت اخلاقی، استحباب آن به عنوان اولی است و وجوب یا عنوان ثانوی نیازمند دلیل و قرینه

خارجی است. بنابراین با استناد به سیره حضرت در این روایت می‌توان استحباب تربیت اخلاقی را در قالب روش موعظه‌ای به صورت عام ثابت نمود.

... عَنْ عَجَلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَنْصِبِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَوَأَسِمْهُمْ فِي مَالِكَ وَارْضَ لَهُمْ بِمَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ - وَادْكُرِ اللَّهَ كَثِيرًا وَإِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصَّجَرَ فَإِنَّ أَبِي بِذَلِكَ كَانَ يُوصِينِي وَبِذَلِكَ كَانَ يُوصِيهِ أَبُوهُ وَكَذَلِكَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ إِنَّكَ إِذَا كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ وَإِنْ صَجِرْتَ لَمْ تُؤَدِّ إِلَى أَحَدٍ حَقًّا وَ عَلَيْكَ بِالصَّدْقِ وَالْوَرَعِ وَ إِذَا الْأَمَانَةَ وَإِذَا وَعَدْتَ فَلَا تُخْلِفْ (عكبری، ۱۴۱۳: ۱۸۲).

در این روایت امام صادق * راوی را به فضایلی همچون انصاف، مواسات، راستگویی، امانت‌داری و ورع توصیه می‌کند و از تنبلی، بی‌حوصلگی و خلف وعده نهی می‌نماید. حضرت این توصیه را توصیه‌های پدر و پدران‌ش عنوان می‌نماید. پس این روایت، سیره مستمره معصومین^ا در تربیت اخلاقی را ثابت می‌کند. تضاعد این سیرها می‌تواند امکان استظهار وجوب تربیت اخلاقی را نیز فراهم آورد. البته این روایت تنها سیره معصومین^ا در روش موعظه و توصیه در تربیت اخلاقی ثابت می‌کند.

توصیه‌های اخلاقی معصومین^ا علاوه بر اینکه در مورد مخاطب و راوی خاص مورد استفاده قرار می‌گرفت، گاهی نیز به صورت عمومی صادر شده است. از شواهد چنین رویکرد عام، برخی مکاتبات آن حضرات است. مکاتبات معصومین^ا نسبت به بیانات شفاهی آنها قابلیت ماندگاری و دسترسی بیشتر عمومی را دارد. حتی در برخی از مکاتبات، تاکید فرمودند که آنچه می‌نویسم برای تمام کسانی است که نامه‌ام به دست آنها می‌رسد.

... عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى * بِوَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ * وَ هِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ وَ قَصَى بِهِ فِي مَالِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ... ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ وَ جَمِيعَ أَهْلِ بَيْتِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ لَا تَمُوتَنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْتِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ أَنَّ الْمُسِيرَةَ الْحَالِقَةَ لِلدِّينِ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْتِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ انظُرُوا ذَوِي أَرْحَامِكُمْ فَصَلُّوهُمْ يَهْوَنَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الْحِسَابَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا يَضْبِعُوا بِحَضْرَتِكُمْ فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَعْنِيَ أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا أَوْجَبَ لِأَكْبَلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَلَا يَسْبِقُكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ اللَّهُ اللَّهُ فِي حَبْرَائِكُمْ فَإِنَّ النَّبِيَّ أَوْصَى بِهِمْ وَ مَا رَأَى رَسُولَ اللَّهِ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ (كلینی، ۱۴۰۷: ۷/ ۴۹ - ۵۱).

در این روایت، امیرالمؤمنین *، امام مجتبی * و همگی فرزندان و اهل بیت خود و هر کسی که نامه آن حضرت به آنها می‌رسد را

به فضایل اخلاقی برقراری وحدت و آشتی در میان مسلمانان، صله ارحام، رسیدگی به ایتام و همسایه‌داری توصیه می‌کند. این روایت از این جهت که مخاطب توصیه‌های اخلاقی، عموم افرادی قرار داده شده که ممکن است نامه حضرت به آنها برسد، دلالت بیشتری بر حکم تربیت اخلاقی به عنوان یک وظیفه عمومی دارد. قدر متیقن این است که تأسی به سیره امام * استحباب دارد.

... عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ * يَقُولُ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتَعَدَّنَّ فِي مَجْلِسٍ يُعَابُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يَنْتَقِصُ فِيهِ مُؤْمِنٌ (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۸/۲).

در این روایت از نشستن در مجلسی که عیب‌جویی امام و یا غیبت مسلمانی می‌شود نهی شده است. این توصیه امام صادق * تربیت امت در مورد یک معضل اخلاقی به نام غیبت است.

معصومین^۸ در مواردی، فرد مبتلا به رذیله اخلاقی را راهنمایی و کمک می‌کردند. آنها در این رویکرد به دو شکل عمل می‌کردند: تربیت اخلاقی ابتدایی و تربیت اخلاقی استرژادی.

تربیت اخلاقی ابتدایی در پاسخ به سؤال یا طرح مشکل از طرف متربی نیست و چه بسا متربی از مشکل اخلاقی خود بی‌اطلاع و یا به آن بی‌توجه باشد. اما معصوم نسبت به انحراف و یا ضعف اخلاقی او اطلاع می‌یابد^۳ و بر اساس آن اقدام تربیتی می‌کند.

... عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزَمٍ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ * لَيْلَةَ مُمَسِيًّا فَأَتَيْتُ مَنْزِلِي بِالْمَدِينَةِ وَكَانَتْ أُمِّي مَعِيَ فَوَقَعَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا كَلَامٌ فَأَغْلَظْتُ لَهَا فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنَ الْغَدِ صَلَّيْتُ الْغَدَاةَ وَ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ * فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي مُبَدِّنًا يَا أَبَا مَهْزَمٍ مَا لَكَ وَاللَّوَالِدَةَ أَغْلَظْتَ فِي كَلَامِهَا الْبَارِحَةَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ بَطْنَهَا مَنْزِلٌ قَدْ سَكَنَتْهُ وَأَنَّ حِجْرَهَا مَهْدٌ قَدْ غَمَزَتْهُ وَ تَدْيِهَا وَعَاءٌ قَدْ شَرِبَتْهُ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَلَا تُغْلِظْ لَهَا (صفار، ۱۴۰۴: ۲۴۳/۱).

بررسی دلالی: در میان ابراهیم بن مهزم و مادرش گفت‌وگویی در می‌گیرد که به خشمگین شدن او منجر می‌شود. صبحگاهان که به محضر امام صادق * شرفیاب می‌شود، حضرت رفتار او با مادرش را متذکر می‌شود و سپس زحماتی که مادرش برای او متحمل شده است را یادآور می‌شود و وقتی نسبت به این زحمات اعتراف می‌کند، او را از خشمگین شدن نسبت به مادرش نهی می‌کند.

... عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ * فَقَالَ لِي مُبْتَدئًا يَا سَمَاعَةُ مَا هَذَا الَّذِي كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ جَمَالِكَ؟ إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحَاشًا أَوْ صَحَابًا أَوْ لَعَانًا! فقلتُ وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ أَنَّهُ ظَلَمَنِي. فَقَالَ: إِنْ كَانَ ظَلَمَكَ لَقَدْ أَزَيَّتْ عَلَيْهِ إِنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ فِعَالِي وَلَا أَمْرٍ بِهِ شَيْعَتِي. اسْتَغْفِرُ رَبَّكَ وَلَا تَعُدْ! قلتُ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا أَعُودُ (كليني، ۱۴۰۷: ۲/۳۲۶).

بررسی دلالی: در این روایت بدون اینکه سماعه از مشاجره‌ای که در میان او و شتربانانش روی داده بود خبر دهد، امام صادق * او را از فحاشی و بدزبانی نهی کرد. نهی که یکی از روش‌های مهم تربیتی است، در این روایت برای فرد فحاش و بدزبان مورد استفاده قرار گرفته است.

... عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ * قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مُوسِرٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَنِيعِي النَّوْبِ فَجَلَسَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ | فَبَجَاءَ رَجُلٌ مُعْسِرٌ دَرَنُ النَّوْبِ فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِ الْمُوسِرِ فَقَبِضَ الْمُوسِرُ تِيَابَهُ مِنْ تَحْتِ فَخَذِيهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ | أ خُفْتُ أَنْ يَمَسَّكَ مِنْ فَقْرِهِ شَيْءٌ قَالَ لَا قَالَ فَخُفْتُ أَنْ يُصِيبَهُ مِنْ غَنَاكَ شَيْءٌ قَالَ لَا قَالَ فَخُفْتُ أَنْ يُوسِّخَ تِيَابَكَ؟ قَالَ لَا. قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي قَرِينًا يُزَيِّنُ لِي كُلَّ قَبِيحٍ وَيُبَيِّحُ لِي كُلَّ حَسَنٍ وَ قَدْ جَعَلْتُ لَهُ نِصْفَ مَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ | لِلْمُعْسِرِ أَ تَقْبَلُ قَالَ لَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَ لِمَ قَالَ أَخَافُ أَنْ يَدْخُلَنِي مَا دَخَلَكَ (همان: ۲۶۲ و ۲۶۳).

بررسی دلالی: در دلالت این روایت اختلاف تأثیرگذاری در استدلال به آن در این مقام وجود ندارد. در این روایت فرد ثروتمند در مواجهه با فقیر عمل ناشایستی انجام می‌دهد و لباس خود را از کنار او جمع می‌کند. این رفتار او اگرچه ناشی از تکبر اوست، اما پیامبر اکرم | به طور صریح او را به این صفت توصیف و به سبب آن مذمت نمی‌کند، بلکه با شیوه سؤال، عوامل احتمالی چنین رفتاری را بر می‌شمرد؛ مانند ترس از سرایت کثیفی از لباس فقیر، ترس از سرایت فقر از او، ترس از سرایت ثروتش به او. مخاطب با منتفی دانستن آنها فهمید رفتارش دلیل موجهی نداشته و به منشأ غیر اخلاقی رفتار خود پی برد.

بر اساس این روایت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵۱/۹۶)، فضل بن عباس در حضور پیامبر اکرم | نگاه حرامی می‌کند. حضرت تا وقتی که مشغول پاسخ دادن به اعرابی بود با دست جلوی نگاه فضل را می‌گیرد و پس از پایان صحبتشان دست بر روی شانه فضل قرار داده و او را نصیحت کرد.

... عَنْ أَبِي كَهْمَشٍ قَالَ: كُنْتُ نَازِلًا بِالْمَدِينَةِ فِي دَارٍ فِيهَا وَصِيْفَةٌ كَانَتْ تُعْجِنِي فَأَنْصَرَفْتُ لَيْلًا مُمْسِيًا فَاسْتَنْتَحْتُ الْبَابَ فَفَتَحَتْ لِي فَمَدَدَتْ يَدِي فَقَبِضَتْ عَلَيَّ ثَدْيَهَا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ * فَقَالَ: يَا أَبَا كَهْمَشٍ تَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِمَّا صَنَعْتَ الْبَارِحَةَ (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۲۴۲).

بررسی دلالی: ابی‌کهمش طبق این روایت به جاریه‌ای که بر او حرام است شبانگاه دست‌درازی می‌کند. صبح وقتی به محضر امام شریفیاب می‌شود، حضرت با اشاره به آنچه در شب گذشته از او سر زده، او را به توبه امر می‌نماید.

... عَنِ الْحَرْثِ بْنِ حَصِيرَةَ الْأَزْدِيِّ قَالَ: قَدِمَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِلَى خُرَاسَانَ فَدَعَا النَّاسَ إِلَى وِلَايَةِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ فَبُرِقَتْ أَطَاعَتُهُ وَ أَجَابَتْ وَ فِرْقَةٌ جَحَدَتْ وَ أَنْكَرَتْ وَ فِرْقَةٌ وَرَعَتْ وَ وَقَفَتْ قَالَ فَخَرَجَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ رَجُلٌ فَدَخَلُوا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ * قَالَ فَكَانَ الْمُتَكَلِّمُ مِنْهُمْ الَّذِي وَرَعَ وَ وَقَفَ وَ قَدَّ كَانَ فِي بَعْضِ الْقَوْمِ جَارِيَةً فَخَلَا بِهَا الرَّجُلُ وَ وَقَعَ عَلَيْهَا فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ * وَ كَانَ هُوَ الْمُتَكَلِّمُ فَقَالَ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَدِيمَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَدَعَى النَّاسَ إِلَى طَاعَتِكَ وَ وِلَايَتِكَ فَأَجَابَ قَوْمٌ وَ أَنْكَرَ قَوْمٌ وَ وَرَعَ قَوْمٌ وَ وَقَفُوا قَالَ فَمِنْ أَيِّ الثَّلَاثِ أَنْتَ قَالَ أَنَا مِنَ الْفِرْقَةِ الَّتِي وَرَعَتْ وَ وَقَفَتْ قَالَ فَأَيُّنَ كَانَ وَرَعَكَ لَيْلَةً كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَازْتَابَ الرَّجُلُ (همان: ۲۴۴ و ۲۴۵).

بررسی دلالی: فردی از کوفه به خراسان می‌رود و مردم آن سامان را به امامت امام صادق * دعوت می‌کند. گروهی از مردم به امامت حضرت ایمان می‌آورند و گروهی انکار می‌کنند و گروهی نیز توقف می‌نمایند! سپس از هر گروه نماینده‌ای به نزد حضرت شرفیاب می‌شود. فردی که نماینده واقفین بود خود را معرفی می‌کند و از اهل ورع می‌خواند. حضرت از او سؤال می‌کند ورع تو در فلان شب کجا بود؟ آن مرد گناه خود را در آن شب به یاد می‌آورد و خجل می‌گردد.

... عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَرَأَيْتُ جَارِيَةً فِي الدَّارِ الَّتِي نَزَلْتُهَا فَعَجَبْتَنِي فَأَرَدْتُ أَنْ أَسْتَمَعَ مِنْهَا فَأَبَتْ أَنْ تُرَوِّجَنِي نَفْسَهَا قَالَ فَجِئْتُ بَعْدَ الْعَتَمَةِ فَفَرَعْتُ الْبَابَ فَكَانَتْ هِيَ الَّتِي فَتَحَتْ لِي فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَى صَدْرِهَا فَبَادَرْتَنِي حَتَّى دَخَلْتُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ * فَقَالَ يَا مُرَازِمُ لَيْسَ مِنْ شِبَعَتِنَا مَنْ خَلَا نَمَّ لَمْ يَرِعْ قَلْبُهُ (همان: ۲۴۷).

بررسی دلالی: یکی از صحابی امام کاظم * پس از اینکه ارتباط نامشروعی انجام می‌دهد خدمت حضرت می‌رسد. امام با اشاره به گناه او می‌فرماید: شیعه ما نیست کسی که در خلوت رعایت پرهیزگاری را نکند.

در ادامه سه روایت بررسی می‌شود:

... عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ * جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ حَاجَةً مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً وَ قَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِطَائِهَا شَيْءٌ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ ... عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ طَلَبِ الْحَلَالِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ وَ إِتَاكِ وَ مُكَاشَفَةِ النَّاسِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۴۸۸).

بررسی دلالی: در این روایت بزنی به امام رضا * عرض می‌کند: حاجتی داشتم و آن را سال‌ها است می‌طلبم اما برآورده نشده است. از تاخیر در روا شدن حاجتم دچار تردید شده‌ام. حضرت او را در عین حالی که توصیه به صبر می‌نماید، از ردایی که ممکن است دلیل عدم استجاب دعا شده باشد بر حذر می‌دارد.

قَالَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ * فَقُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ أَحْفَظُهَا مِنْ بَعْدِكَ قَالَ * وَ تَحْفَظُ يَا سُفْيَانُ قُلْتُ أَجَلٌ يَا ابْنَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ * يَا سُفْيَانُ لَا مَرُوءَةَ لِكَذُوبٍ وَ لَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ وَ لَا إِخَاءَ لِمُلُوكٍ وَ لَا حُلَّةَ لِمُخْتَالٍ وَ لَا سُودَدَ لِسَيْئٍ

الْحُلُقِ ثُمَّ أَمْسَكَ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷۶).

بررسی دلالی: سفیان ثوری از امام صادق * درخواست توصیه می‌کند. حضرت پیامدهای چهار رذیله اخلاقی دروغ، حسادت، تکبر و بدخلقی را ذکر کرده و می‌فرماید: دروغگو جوانمرد نیست. حسود آرامش ندارد. متکبر دوستی ندارد و بداخلاق به آقایی نمی‌رسد.

... عَنْ قَيْسِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ أَحْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ أَحْفَظْ لِسَانَكَ وَيَحْكُ وَ هَلْ يَكُتُبُ النَّاسُ عَلَيَّ مَتَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۵/۲).

بررسی دلالی: مردی از نبی مکرم | درخواست توصیه می‌نماید. حضرت سه بار او را به حفظ زبان توصیه می‌فرماید.

قال سيد الساجدين * : وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً فَإِصْمَارُ السَّلَامَةِ وَ نَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلُفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْكَ فَإِنَّ إِحْسَانَهُ إِلَى نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّ عَنْكَ أَذَاهُ وَ كَفَاكَ مَثْوَتَهُ وَ حَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ فَعَمَّهُمْ جَمِيعاً بِدَعْوَتِكَ وَ انْصَرَّهُمْ جَمِيعاً بِنُصْرَتِكَ وَ أَنْزَلْتَهُمْ [أَنْزَلْتَهُمْ] جَمِيعاً مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ وَ أَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهَدْتَهُ بِلُطْفٍ وَ رَحْمَةٍ وَ صِلْ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلْأَخِ عَلَى أَخِيهِ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۷۱).

بررسی دلالی: در این فراز از رساله حقوق، امام سجاد * به تبیین حقوق عموم مسلمانان بر عهده یکدیگر می‌پردازد و از این حقوق به حق «اهل ملتک» تعبیر می‌نماید. ملت به معنای طریقه و سنت است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۳۱۸/۱۰) که در اینجا طریقه و سنت نبوی | و دین اسلام منظور است. بنابراین «اهل ملتک» به معنای هم‌کیشان تو و سایر مسلمانان است. حق و تکلیف، همیشه ملازم و منطبق بر یکدیگرند و در قبال هر حقی، تکلیفی وجود ندارد. بنابراین مواردی که امام بر می‌شمرد تنها حقوق عمومی امت نیست، بلکه تکالیف آنها نیز محسوب می‌شود.

بسیاری از مواردی که امام بر می‌شمرد، اگرچه صریح در تربیت اخلاقی نیست اما کارکرد تربیت اخلاقی دارد. به عنوان نمونه، برخی از حقوق مانند مدارا با بدان به عنوان یک روش تربیتی در اصلاح اخلاقی مطرح است. اما آنچه می‌تواند به صورت صریح‌تر بر تربیت اخلاقی دلالت کند، جمله «استصلاحهم» است. طلب اصلاح می‌تواند فقط یک خواسته و آرزوی درونی برای اصلاح دیگران باشد. اما استصلاح در این حد تنها می‌تواند کارکرد شخصی داشته باشد نه جمعی. اما وقتی استصلاح به عنوان یک حق عمومی مطرح می‌شود، نشان از این دارد که منافی برای دیگران نیز در آن وجود دارد و این تنها در صورتی است که در طلب اصلاح علاوه بر نیت اصلاح، رفتارهای اصلاح‌گرانه نیز وجود داشته باشد. صلاح در لغت، خلاف فساد معنا شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۰۳). بنابراین اصلاح به معنای برطرف کردن کژی‌های به وجود آمده و برگرداندن آنها به حالت سلامت اولیه است. در بسیاری از آیات نیز اصلاح بعد از توبه ذکر شده است که همین معنا را می‌رساند. بنابراین اصلاح بر نوع خاصی از تربیت اخلاقی قابل انطباق است که فرد در آن آلودگی‌های کسب شده را پاکسازی و به پاکی اولیه برمی‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹ - ۴۹۰).

تعبیر به حق در این روایت مشعر به وجوب است. در ابتدای این روایت نیز حضرت بارها تعبیر به وجوب را در مورد این حقوق به کار می‌برد. بنابراین با استناد به این روایت باید گفت طلب اصلاح دیگران واجب است. به فرینه وجوب طلب اصلاح و انطباق معنای اصلاح بر رویکرد درمانگرانه در تربیت اخلاقی می‌توان آن را مساوی امر به معروف و نهی از منکر دانست.

... عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ وَ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زَيْنَادٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ^۸ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَ كَانَ فِيهَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا فَقَالَ عَلِيُّ * يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ فَقَالَ ... أَنْ تُؤَدِّبَ نَفْسَكَ وَ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ وَ جِيرَانَكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ ... فَهَذِهِ أَرْبَعُونَ حَدِيثًا مِنْ اسْتِقَامَ عَلَيْهَا وَ حَفِظَهَا عَنِّي مِنْ أُمَّتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ كَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الوَصِيِّينَ وَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۴۳ و ۵۴۴).

بررسی دلالتی: شاهد استدلال در این روایت این فراز از توصیه پیامبر اکرم است که می‌فرماید: «أَنْ تُؤَدِّبَ نَفْسَكَ وَ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ وَ جِيرَانَكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ»؛ خودت، خانواده‌ات، فرزندان و همسایگانت را تا آنجا که می‌توانی تأدیب نما. در این روایت سلسله مراتبی از جامعه هدف تربیت اخلاقی قرار گرفته است که بر حسب طاقت و توان مربی دایره آن گسترده‌تر می‌شود. هر فردی باید تربیت و تأدیب را ابتدا از خود آغاز کند و تا آنجا که می‌تواند در تربیت و تأدیب سایرین نیز بکوشد. در تعامل و تطبیق تأدیب و تربیت اخلاقی، مطالبی در مفهوم‌شناسی مفاهیم مشابه در فصل اول گذشت. در آنجا به اثبات رسید که واژه ادب دارای تطور معنایی بوده و در آخرین این تطورات بر معنای اخلاق و تربیت دلالت می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۷۷).

در این روایت، دو شاهد برای عمومیت توصیه پیامبر اکرم و خصوصیت نداشتن امیرالمؤمنین * وجود دارد:

الف. پیامبر اکرم | ابتدا می‌فرماید: هر کس چهل حدیث را به خاطر سپارد تا به وسیله آنها رضایت خداوند را بطلبد با پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین محشور می‌شود. منظور از طلبیدن رضایت خداوند، عمل به آنهاست، وگرنه صرف حفظ چهل حدیث بدون عمل، موجب رضایت خداوند نمی‌شود. مرحوم فیض نیز به این نکته تصریح دارد: «و علی هذا الحدیث یکون المراد بالحفظ العمل کما ظهر من سیاقه» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱/ ۱۳۹).

ب. در میان توصیه‌های پیامبر | به امیرالمؤمنین * گاهی از گناهای نهی شده است که قطعاً از امیرالمؤمنین * صادر نمی‌شود. این نشان می‌دهد که مخاطب این توصیه‌ها همه مسلمانان هستند.

اگرچه دامنه تأدیب در این روایت تا همسایگان ادامه دارد، اما به لزوم آن در مورد عموم مسلمانان تصریح نشده است. پس این روایت به دلیل ضعف سندی و دلالتی نمی‌تواند به تنهایی دلالتی بر رجحان وظیفه‌مندی عمومی در تربیت اخلاقی داشته باشد.

دلیل عقلی دال بر رجحان تربیت اخلاقی در قالب دو قیاس اقترانی قابل صورت بندی است که نتیجه قیاس اول، صغری برای قیاس دوم قرار می گیرد.

قیاس اول:

صغری: فضایل اخلاقی برای انسان نافع و رذایل اخلاقی ضارّ است.

توضیح صغری: حُسن فضایل اخلاقی و قُبْح رذایل اخلاقی برای عقل قابل شناخت و درک است. عقل این حُسن و قُبْح را از تأثیری که اتصاف به فضایل و رذایل اخلاقی و انجام آنها در سعادت و شقاوت انسان بازی می کند، انتزاع می کند. بنابراین فضایل را برای انسان نافع و رذایل را مضر می داند.

کبری: عقل دفع مفسده را واجب و جلب منفعت را راجح می داند.

نتیجه: اکتساب فضایل اخلاقی راجح و اجتناب از آنها واجب است.

قیاس دوم:

صغری: اکتساب فضایل اخلاقی راجح و اجتناب از آنها واجب است.

کبری: همان طور که عقل اکتساب فضایل و اجتناب از رذایل را برای خود فرد حَسَن می داند، کمک به دیگری برای اکتساب فضایل و اجتناب از رذایل را نیز حَسَن می داند.

نتیجه: متخلق سازی دیگری به فضایل اخلاقی و دور ساختن او از رذایل اخلاقی از نظر عقلی رجحان دارد.

طرح ادله عام از این جهت است که در صورت فقدان دلیل خاص، امکان استدلال به آنها و اثبات وظیفه مندی وجود داشته باشد. با وجود ادله خاصه نیز این دو دسته ادله می توانند مؤید یکدیگر باشند.

اعانه بر برّ و تقوا یکی از اقسام تسبیب است. تسبیب در اصطلاح فقهی به معنای «هر نوع دخالت شخص در انجام و یا ترک فعلی از جانب شخص دیگر» (اعرافی، ۱۳۹۳: ۵۰) آمده است. تسبیب، انواع و احکام مختلفی دارد، اما جامع همه انواع آن، مشارکت فعل مسبّب در حسن و قبح و ثواب و عقاب فعل مسبّب است.

اعانه به معنای کمک به دیگری و یاری او در انجام فعل است. مهم ترین مستند این قاعده، آیه شریفه: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده: ۲) است (اعرافی، ۱۳۹۱: ۲۷۱ - ۲۸۸). این قاعده، اصلی ترین عنصر مفهومی تربیت که تأثیرگذاری مثبت و کمک رسانی به دیگری است را شامل می شود. اعانه بر برّ و تقوا به معنای ایجاد زمینه انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات برای دیگران است، به شرطی که به تحقق واجب و مستحب یا ترک حرام و مکروه بینجامد (اعرافی، ۱۳۹۳: ۲۷۰). این قاعده بر جامع بین وجوب و استحباب دلالت دارد. در این صورت، اعانه مربی بر انجام نیکی متری، در موارد واجب، واجب و در موارد مستحب، مستحب است. از سوی دیگر، جامع مفهومی برّ و تقوا، اطاعت از اوامر و نواهی الهی است (همان:

۲۶۳). فضایل اخلاقی نیز مورد امر الهی و رذایل مورد نهی خداوند واقع شده‌اند. بنابراین رعایت امور اخلاقی مصداق اطاعت الهی محسوب می‌شوند و مشمول حکم رجحان عام مستفاد از این قاعده هستند.

هدایت ضد ضلال و گمراهی و به معنای ارشاد و راهنمایی است (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/۲۵۳). در قرآن کریم هدایت علاوه بر اینکه نسبت به خداوند و بندگانش (انعام: ۸۸). تصویر شده، در مورد قرآن (اسراء: ۹)، پیامبران (ص: ۲۲؛ رعد: ۷) و امامان (سجده: ۲۴؛ انبیاء: ۷۳) با مردم و مؤمنین (اعراف: ۱۸۱) نسبت به یکدیگر نیز به کار رفته است. بر اساس آیات کریمه، باید همیشه در بین امت‌ها کسانی باشند که مردم را به راه راست هدایت نمایند و این وظیفه خطیر را بر دوش بکشند. این وظیفه در وهله اول بر دوش پیامبران، سپس بر عهده عالمان و در مراتب بعدی به عنوان یک وظیفه عمومی بر عهده آحاد جامعه قرار می‌گیرد.

در بسیاری از آیات قرآن، هدایت همراه با کلماتی همچون «سبیل» و «صراط» آمده است که تداعی‌کننده سیر و حرکت است. در حالی که در تربیت اخلاقی نیز شاهد حرکت تدریجی هستیم. در برخی دیگر از آیات که مفهوم هدایت در آنها آمده، به مقصد هدایت پرداخته شده است و معمولاً «حق» به عنوان مقصد هدایت تعریف شده است. مقصد حرکت در تربیت اخلاقی، تخلق به مکارم اخلاقی است که بر «حق» قابل تطبیق است.

بنابراین هدایت دارای دو رکن اصلی است: مسیر حرکت و مقصد. هدایت در هر دو رکن قابل تطبیق بر تربیت اخلاقی است، به این گونه که جزء اول آن (تربیت) اشاره به فرایند و مسیر حرکت و جزء دوم (اخلاقی) اشاره به مقصد دارد.

هدایت به عنوان یک وظیفه عمومی در تربیت اخلاقی با شرایطی واجب است که عبارتند از:

یکم. واجب بودن معارف اخلاقی که بدان هدایت صورت می‌گیرد (معارف و احکام الزامی و مبتلابه)؛

دوم. توانایی علمی و عملی هادی در تربیت اخلاقی؛

سوم. احتمال تأثیر و هدایت متربی.

فعل معروف (حسن شرعی) سه دسته‌اند:

۱. فعلی که شرع به صورت مستقل به حُسن آن حکم کرده؛

۲. فعلی که خرد سلیم به حُسن آن راه یافته و بر اساس ملازمه عقلی، شرع نیز بر حُسن آن صحه گذاشته است. پس اطلاق

معروف بر آن شرعاً صحت حمل دارد.

۳. معروف چیزی است که در نزد عقلا دارای رجحان باشد مگر مواردی که شرع از آن نهی کرده باشد.

امر به معروف و نهی از منکر با برخی از روش‌ها در تربیت اخلاقی همخوانی دارد، اما همه مصادیق تربیت اخلاقی را پوشش

نمی‌دهد؛ چرا که امر و نهی تنها یک روش در تربیت اخلاقی است و روش‌های دیگری غیر از امر و نهی نیز برای تأثیرگذاری

مثبت بر دیگری وجود دارد. همچنین شرایطی که در امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد نیز اعمال آن را با محدودیت‌هایی

مواجه می‌کند و باعث می‌شود تا نتوان آن را شامل همه اقسام تربیت اخلاقی دانست.

این شرایط عبارت است از: صدور حرام و یا ترک واجب از متربی؛ احتمال تکرار؛ احتمال تأثیر؛ مصون بودن از ضرر. بنابراین با توجه به شرط اول، تربیت اخلاقی پیشگیرانه را نمی‌توان امر به معروف و نهی از منکر نامید؛ هرچند به وسیله امر و نهی انجام شده باشد.

اگر بتوان مراد از امر و نهی را معنایی اعم از معنای اصطلاحی آن و به معنای مطلق اراده و خواست از دیگری و مطلق زجر و منع دانست، می‌توان این قاعده را بر بیشتر روش‌های تربیت اخلاقی تطبیق داد. این احتمال وجود دارد که امر و نهی، مفهومی اعم از امر و نهی زبانی داشته باشند و هرگونه رفتاری که دیگری را به سمت معروف دعوت کند و یا او را از منکر دور نماید را شامل شود.

ارشاد در لغت به معنای راهنمایی و هدایت است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۴۲). جهل نیز در مقابل علم و به معنای نادانی است (همان: ۳/۳۹۰). در منابع دینی جهل بیشتر در برابر عقل به کار رفته است. بنابراین کاربرد، جهل به معنای ندانستن نیست بلکه به معنای بی‌بهرگی از تعقل و فهم است. ارشاد جاهل در اصطلاح فقهی و به عنوان قاعده فقهی، مبتنی بر معنای لغوی ارشاد و جاهل و به معنای راهنمایی نادان است. بنابراین ارشاد شامل اعلام، تعلیم، تنبیه و تذکر می‌شود و جاهل نیز نادان، ناسی و غافل را دربر می‌گیرد.

یکی از مراحل مهم تربیت اخلاقی، معرفت‌افزایی است که از طریق قاعده ارشاد جاهل می‌توان حکم آن را بررسی و اثبات نمود. این قاعده بخشی از تربیت اخلاقی را پوشش می‌دهد و از طریق این قاعده، تنها می‌توان لزوم یا رجحان بخشی از تربیت اخلاقی که به بینش‌افزایی در متربی منجر می‌شود را نتیجه گرفت. در اینجا انواع فعالیت‌هایی که به عنوان ارشاد جاهل در تربیت اخلاقی انجام می‌شود طرح و حکم آن بررسی می‌گردد.

ارشاد به حکم: ارشاد جاهل در احکام الزامی منجز واجب است و در احکام غیر الزامی و غیر منجز مستحب است، مگر اینکه ترک ارشاد جاهل به مهجوریت احکام و معارف دینی منجر شود که در این صورت واجب است. بنابراین تربیت اخلاقی در قالب معرفی فضایل اخلاقی لازم‌العمل و رذایل اخلاقی لازم‌الترک به جاهل، واجب است.

ارشاد به موضوع: اکثر فقها ارشاد به موضوع را واجب ندانسته‌اند و حتی برخی از فقیهان در صورت اذیت شدن جاهل بر اثر اعلام یا افتادن در عسر و حرج، حرام دانسته‌اند؛ مثلاً فردی که نسبت به حلیت دروغ برای اصلاح ذات‌البین آگاه است و به همین انگیزه و به منظور اصلاح، دروغی می‌گوید؛ در حالی که اطلاع ندارد آن دو نفر با یکدیگر آشتی کرده‌اند و دروغی که می‌گوید مصداق اصلاح ذات‌البین نیست. طبق این قاعده، مطلع کردن چنین فردی واجب نیست. از عدم وجوب ارشاد جاهل در موضوعات مواردی نیز استثنا شده است. این امور عناوین موکدی مانند حفظ جان، آبرو، ناموس مؤمنان و نیز اموال قابل اعتنای آنان است.

تنبیه: تنبیه غافل در احکام، حکم تعلیم جاهل و تنبیه غافل در موضوعات حکم اعلام جاهل را دارد؛ چرا که غافل اگرچه می‌داند، اما دچار غفلت شده است. تنبیه غافل در تربیت اخلاقی بیشتر به کمک روش موعظه انجام می‌شود.

تذکر: تذکر ناسی در احکام، حکم تعلیم جاهل و تذکر ناسی در موضوعات، حکم اعلام جاهل را دارد؛ چرا که ناسی اگرچه

عالم است اما بر اثر عروض نسیان علم در حکم عدم قرار گرفته است. ممکن است وجه اولویتی در لزوم تذکر ناسی نسبت به تعلیم جاهل ذکر شود که در جاهل به دلیل جهل ابتدایی ممکن است حکم منجز نشده باشد، اما حکم در مورد ناسی به سبب علم مسبوق، منجز شده است. بنابراین حتی در مورد ناسی به موضوع هم لازم است ارشاد صورت بگیرد. نسیان احکام موضوعات اخلاقی در مواردی که کمتر مورد ابتلای مکلف است، قابل تصور است که تربیت اخلاقی در این موارد به وسیله تذکر صورت می‌گیرد.

برای اثبات وظیفه مندی عموم مکلفان در تربیت اخلاقی، پنج دلیل خاص و چهار دلیل عام اقامه شد.

در چهار آیه از قرآن کریم از تزکیه امت به وسیله پیامبر اکرم| سخن به میان آمده است. تزکیه در این آیات از رسالت‌های ایشان و به عنوان فلسفه بعثت معرفی شده است. بنابراین بعید نیست بتوان گفت: تزکیه امت بر آن حضرت واجب بوده است. اما اثبات وظیفه مندی سایر مسلمانان و مکلفان نسبت به آن ممکن است از سه طریق اثبات شود که در این صورت نیازمند اضافه شدن دلایل و قراین مستقلی است که در این راستا می‌توان به «قاعده تأسی»، «اشتراک احکام مکلفان با رسول خدا» و «الغای خصوصیت» استناد کرد. در اینجا، فقط «قاعده تأسی» قابل استناد است و بر اساس آن می‌توان رجحان تربیت اخلاقی را برای عموم مکلفان استفاده نمود؛ زیرا ظاهر آیه شریفه ۲۱ سوره احزاب، امکان و لزوم تأسی و الگوگیری در همه اعمال آن حضرت از جمله تزکیه است. اگرچه قاعده تأسی به لزوم پیروی و همانندی با رسول خدا| در سیره آن حضرت در تزکیه امت دلالت می‌کند، اما این دلیل در اثبات همانندی حکم تزکیه میان پیامبر و عموم مکلفان، قاصر است. بنابراین فقط استحباب تزکیه به عنوان یک وظیفه عمومی قابل برداشت است.

در سیره معصومین^۸ شاهد نمونه‌های فراوانی از تربیت اخلاقی هستیم که در برخی رویکرد پیشگیرانه و در برخی رویکرد درمانگرانه وجود دارد. در رویکرد پیشگیرانه متربی ارتکاب مرتکب خطای اخلاقی و به منظور پیشگیری از آن مورد توصیه قرار می‌گیرد. در رویکرد درمانگرانه فردی که مبتلا به رذیله اخلاقی است راهنمایی می‌شود. معصومین^۸ در رویکرد درمانگرانه به دو شکل عمل می‌کردند: در حالت اول پس از مشاهده رفتار غیر اخلاقی از متربی به تربیت او اقدام می‌کردند و در حالت دوم، اقدام تربیتی در پاسخ به سؤال فرد و طرح مشکلی از طرف او انجام می‌شد.

در سیره تربیتی معصومین^۸ روش‌های گوناگونی نظیر موعظه، سالم‌سازی محیط، امر و نهی، سؤال و جواب، دخالت حسنی و ممانعت فیزیکی به گار گرفته شده است.

فضایل اخلاقی که در سیره‌های نقل شده مورد اهتمام و امر معصومین^۸ قرار گرفته بود عبارتند از: محاسن اخلاقی،

راستگویی، انصاف، مواسات، امانت‌داری، ورع، وحدت، آشتی، صلح ارحام، رسیدگی به ایتم، همسایه‌داری، صبر و.... رذایل اخلاقی که این سیره‌ها مورد تحذیر و نهی معصومین^ا قرار گرفته عبارتند از: معايب اخلاقی، تبلی، کسالت، خلف وعده، دوستی با گناهکار، دوستی با احمق، دوستی با دروغگو، عیب‌جویی، غیبت، مشاجره و جدال، فحاشی و بدزبانی، تکبر، عجب، نگاه حرام، رابطه نامشروع، خشم، بی‌احترامی به مادر، حسادت، بدخلقی، و....

سیره معصومین^ا - خواه سیره فعلی و خواه قولی - به ضمیمه قاعده تاسی، رجحان وظیفه‌مندی عموم مکلفان نسبت به آن سیره را ثابت می‌کند. به این منظور ابتدا باید وجه عمل معصوم^خ، وجوب، استحباب، اباحه و یا حتی کراهت روشن شود. با توجه به اینکه تربیت اخلاقی توهم حذر ندارد، این سیره را نمی‌توان بر کراهت حمل نمود. تکرار سیره تربیتی معصومین^ا در اخلاق، احتمال اباحه آن را نیز منتفی می‌سازد. بنابراین رجحان آن در هر صورت ثابت است و تنها الزامی و یا غیر الزامی بودن آن باید مشخص شود. اصل در سیره معصومین^ا در تربیت اخلاقی، استحباب آن به عنوان اولی است و وجوب یا عنوان ثانوی حکم نیازمند دلیل و قرینه خارجی است. بنابراین با استناد به سیره آن حضرات، می‌توان استحباب تربیت اخلاقی را به صورت عام ثابت نمود.

امام سجاد^خ در فرازی از رساله الحقوق، حقوق عموم مسلمانان بر یکدیگر را تبیین کرده است که در میان آنها به «استصلاحهم» به معنای «طلب اصلاح آنان» تصریح می‌نماید. طلب اصلاح اگرچه به عنوان یک فعل جوانحی و یک نیت درونی ظاهر می‌شود، اما در اینجا منظور انجام رفتارهایی است که برای دیگران کارکرد اصلاح‌گرانه دارد. این روایت تربیت اخلاقی را در رویکرد درمانگرانه و بنابر احتیاط با وجود شرایط امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌داند.

در این روایت، پیامبر اکرم^م به امیرالمؤمنین^خ می‌فرماید: خودت، خانواده‌ات، فرزندان و همسایه‌هایت را تا آنجا که می‌توانی تأدیب نما! در این روایت سلسله مراتبی از جامعه هدف در تربیت اخلاقی به تصویر کشیده شده که بر حسب طاقت و توان مربی دایره آن گسترده‌تر می‌شود. اگر چه دامنه تأدیب در این روایت تا همسایگان ادامه می‌یابد، اما به لزوم آن در مورد عموم مسلمانان تصریح نشده است.

از طریق چیش چهار مقدمه می‌توان به حکم «حُسن و رجحان تربیت اخلاقی» دست یافت:

۱. فضایل اخلاقی برای انسان نافع و رذایل اخلاقی مضر است.
۲. عقل دفع مفسده را واجب و جلب منفعت را راجح می‌داند.
۳. اکتساب فضایل اخلاقی راجح و اجتناب از آنها واجب است.
۴. اعانه دیگری در کسب فضایل و دفع رذایل راجح است.

چهار دلیل عام وجود داشت که جمع‌بندی دلالت هر یک از آنها از این قرار است:

معنای «تعاون» در آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»، مشارکت در انجام برّ و تقواست. یکی از مصادیق مشارکت، اعانه و کمک‌رسانی به دیگری و زمینه‌سازی برای انجام فعل توسط اوست. جامع مفهومی برّ و تقوا اطاعت از اوامر خداوند است. فضایل اخلاقی نیز مورد امضا و توصیه خداوند متعال است. بنابراین تربیت اخلاقی یکی از مصادیق اعانه بر برّ و تقواست. بر این اساس، حکم تربیت اخلاقی در قالب اعانه دیگری بر اتیان به فضایل اخلاقی، در مورد فضایل واجب الاتیان، وجوب و در عناوین مستحب، استحباب دارد.

هدایت دارای دو رکن اصلی است مسیر حرکت و مقصد. هدایت در هر دو رکن قابل تطبیق بر تربیت اخلاقی است، به این‌گونه که جزء اول آن (تربیت) اشاره به فرایند و مسیر حرکت و جزء دوم (اخلاقی) اشاره به مقصد دارد. تربیت اخلاقی در تخلق به فضایل اخلاقی واجب الاتیان و اجتناب از رذایل اخلاقی واجب التکر، واجب و در موارد غیر الزامی و غیر مبتلا به، مستحب است.

وجوب هدایت در تربیت اخلاقی، سه شرط وجود دارد: واجب بودن مصادیق اخلاقی مورد نظر؛ عالم بودن هادی و مربی به محتوای و روش‌های هدایت و تربیت؛ احتمال تأثیر هدایت بر مخاطب.

معروف و منکر گاه بر فعلی اطلاق می‌شود که شرع به صورت مستقل به حُسن یا قبح آن حکم کرده است. گاهی نیز بر افعالی اطلاق می‌گردد که خرد سلیم بر حُسن یا قبح آن راه یافته است و بر اساس ملازمه، شرع نیز بر حُسن و یا قبح آن صحه گذاشته است. بخشی از فضایل و رذایل اخلاقی از غیر مستقلات عقلیه هستند که تعریف قسم اول از معروف و منکر بر آنها صادق است. بخش دیگری نیز از مستقلات عقلیه هستند که تعریف قسم دوم از معروف و منکر بر آن صادق است و با ملازمه، به حُسن شرعی آن حکم می‌شود.

تربیت اخلاقی با استفاده از روش امر و نهی در مورد فضایل اخلاقی واجب الاتیان و رذایل اخلاقی لازم التکر، واجب و در غیر این موارد مستحب است. در وجوب تربیت اخلاقی به روش امر و نهی چند شرط وجود دارد: صدور حرام یا ترک واجب از مربی؛ احتمال تکرار؛ احتمال تأثیر؛ مصون بودن از ضرر. با توجه به شرط اول، تربیت اخلاقی پیشگیرانه را نمی‌توان امر به معروف و نهی از منکر نامید؛ اگرچه به وسیله امر و نهی انجام شده باشد.

ارشاد جاهل شامل اعلام، تعلیم، تنبیه، تذکر و ... و جاهل نیز شامل نادان، ناسی و غافل می‌شود. از طریق این قاعده فقط

می‌توان لزوم یا رجحان بخشی از تربیت اخلاقی که به بینش‌افزایی در مرتبه منجر می‌شود را نتیجه گرفت. ارشاد جاهل به حکم، در احکام اخلاقی الزامی منجز، واجب است و در احکام اخلاقی غیر الزامی و غیر منجز، مستحب است، مگر اینکه ترک ارشاد جاهل به مهجوریت احکام و معارف دینی منجر شود که در این صورت واجب است. ارشاد جاهل به موضوع، واجب نیست، مگر در عناوین مؤکد مانند حفظ نوامیس و آبروی افراد. تنبیه غافل و تذکر ناسی در احکام الزامی و منجز واجب است.

۱۱۱۱

برای اثبات وظیفه‌مندی عموم مکلفان در تربیت اخلاقی، پنج دلیل خاص و چهار دلیل عام اقامه شد. هر پنج ادله خاص، دارای دلالت تام بر رجحان استحبابی هستند. روایت اسماعیل به دلیل ضعف سندی نقش مؤید این حکم را دارد. البته از معتبره رساله می‌توان به احتیاط واجب، حکم وجوبی وظیفه‌مندی عموم مکلفان در تربیت اخلاقی را برداشت که این حکم مشروط به فراهم بودن شرایط امر به معروف و نهی از منکر است.

از بین ادله عامه، «قاعده ارشاد» بر رجحان مطلق روش‌های بینش‌افزا در تربیت اخلاقی؛ «قاعده هدایت» با وجود شرایطی می‌تواند بر وجوب تربیت اخلاقی؛ «قاعده اعانه بر برّ و تقوا» بر رجحان مطلق تربیت اخلاقی؛ و «قاعده امر به معروف و نهی از منکر» بر رجحان اکثر روش‌های تربیت اخلاقی دلالت دارند. خلاصه آنکه ادله عامه اجمالاً بر رجحان مطلق وظیفه‌مندی عموم مکلفان در تربیت اخلاقی دلالت دارد.

پس ادله خاصه و ادله عامه، در اثبات وظیفه‌مندی عمومی در تربیت اخلاقی، مؤید یکدیگر که البته در برخی موارد و با حصول شرایطی، این حکم استحبابی، به وجوب مبدل می‌شود.

۱. قاعده تأسی ذیل قاعده هدایت، در درس خارج فقه التریبه استاد علیرضا اعرافی، در سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ بحث شده است.
۲. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۷۵ - ۳۷۶): «عَنْ مَيْسَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ * قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاجِهِيَ الْفَاجِرَ وَلَا الْأَحْمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ».
۳. در مواردی که معصوم *، ابتدائاً به تربیت اخلاقی می‌پردازد، اطلاع آن حضرت از رفتار یا صفت غیر اخلاق از دو طریق بوده است:
مشاهده‌ای: در حضور معصوم * یک رفتار غیر اخلاقی انجام می‌شد؛ روایت دوم و سوم از این دسته‌اند.
شهودی: در مواردی، رفتار غیر اخلاقی در حضور معصوم * انجام نمی‌شد اما ایشان به گونه‌ای آن را شهود می‌نمود و این شهود مبنای اقدام تربیتی قرار می‌گرفت؛ روایات چهارم تا هفتم از این دسته‌اند.
۴. برای نمونه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» (نحل: ۹۰). همچنین در آیه ۱۷۷ از سوره بقره خداوند مصادیق بر را برشمرده است.

قرآن کریم

- ابن شعبہ حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعہ مدرسین حوزہ، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- _____ قواعد فقهی (تسبیب، اعانه بر اثم، اعانه بر برّ)، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، الدارالشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد عکبری بغدادی، الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الكتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صدوق قمی، محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضایل آل محمد، قم، مکتبة آیت الله مرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، منشورات الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

General Duty in Moral Nurture in Educational Jurisprudence *

Ali Reza A'rafi **

Hussein Mahoodiyan ***

Ahmad Shahamat ****

Abstract

A major part of the dealings carried out by people are in respect of one another. These daily interactions have their ramifications and extensive effects that leave their impacts on every individual's behavior and character. Man's moral character is, to a large extent, influenced by these interactions. In the existence of such atmosphere, do the people in the society have responsibility towards one another's moral education and nurture? A look at the religious sources will reveal to us some of the reasons and evidences concerning the general duty of people in respect of others' moral education. This study having a juridical and inferential approach seeks to collect and analyze these pieces of evidence and then extract the juridical – educational ruling about this issue. To prove the general duty of the duty-bound, four specific reasons have been provided and put forth including the verses concerning spiritual purification, normative conduct of the Infallible, an authentic report in the Treatise of Rights, Isma'il's narration and rational argument. These five reasons perfectly prove the desirability and preference of the general duty of men toward one another.

Keywords: education, moral nurture, causes of nurture, duty-bound, jurisprudence, educational jurisprudence.

* Date of submission: ۳۰/۱/۲۰۱۸ Date of acceptance: ۲۳/۴/۲۰۱۸.

** Lecturer at the post-graduate level of the Islamic Seminary of Qom and associate professor of Al-Mustafa International University (arafi@chmail.ir).

*** Alumni of Qom Ethics Specialized Center in the master's level, student of level four and researcher in the field of morality and educational jurisprudence (first author) (mahmodian۱۳۶۴@gmail.com).

**** Student of doctoral level in educational jurisprudence, al-Mustafa International University (ahmadshahamat@chmail.ir).